



ناصر بهرام بیگی پژوهشگر و نوازنده در گفت‌وگو با «ایران» مطرح کرد

زخم کاری شهری شدن بر تن موسیقی نواحی

گفت و گو

کاوه صادقی آزاد

روزنامه نگار

عموماً سنت‌ها تحت تاثیر عواملی چون فرهنگ، جامعه و تکنولوژی قرار دارند و در گذر زمان ابعادی تازه به خود می گیرند. در عصر حاضر، به لطف رسانه‌های اجتماعی (social media)، این تغییر به شکل محسوس‌تر و با سرعت بیشتری اتفاق می‌افتد. حال آنکه «تغییر» رخ داده در این برهه از تاریخ که در آن قرار داریم، چقدر در جهت «تخریب» یک فرهنگ و سنت و یا «بیشرفت» آن نقش دارد و یا اساساً این طرز نگاه درست یا غلط است، سؤالی است که آیندگان به آن جواب خواهند داد. اما در این بین نهادهای فرهنگی، اسپانسرها، انجمن‌ها و مؤسسه‌های هنری، برگزارکنندگان کنسرت‌های موسیقی نقش کلیدی در ترویج هنر جدی و حفظ ریشه‌ها دارند.

در بحث فرهنگ، دولت‌ها، به قول معروف، هرچقدر پول بدهند آتش می‌خورند. اینکه چقدر به هنری جدی و هویتی اهمیت داده‌ایم و در جهت معرفی آن، نهادهای رسانه‌ها و سیاست‌مان را متحد کرده‌ایم به همان اندازه می‌توان انتظار از میزان اصالت و هویت و پویایی فرهنگمان داشته باشیم. فرهنگ به خودی خود امری پویا نیست، برای زنده‌نگه‌داشتن آتشش می‌بایست دائماً پای آن هیزم ریخت. تجربه نشان داده است در جشنواره‌هایی همچون جشنواره ملی موسیقی جوان سوای اینکه به لحاظ پژوهشی می‌توانیم آماری از پویایی برخی موسیقی‌ها و یا حتی سازهای رو به انقراض نواحی مثل قوشمه و آواهای باستانی چون هوره و سیاحمانه و... داشته باشیم، در عین حال می‌توانیم در تزریق انگیزه به نسل

اگر بخواهیم حوزه فرهنگی موسیقی کردی را بررسی کنیم، چه ویژگی و چه تشابهی با موسیقی کردهای کشورهای همسایه دارد؟

بخشی از موسیقی کردی به خارج از مرزهای ایران برمی گردد. در دهه گذشته در خارج از ایران هم فعالیت‌هایی انجام شده که بر موسیقی غرب ایران تأثیر گذاشته است. مثلاً رویدادهایی که در چند سال گذشته در کرکوک یا جشنواره‌های شعر و ادبیات در سلیمانیه و یا در سنجج برگزار شده که در آن آثار موسیقیدانان کرد ارائه می‌شود. در ترکیه، ارمنستان و عراق هم رویدادهایی برگزار شده و هنرمندان کرد ایرانی مخصوصاً در دیوان و شمشادناوای از آنها وام گرفته‌اند. بخشی از این رویکردها اصولی و اصل است، اما بخشی هم تحت تأثیر پیاپ و فضای موسیقی تجاری و تبلیغات است.

نسل شما در دهه ۶۰در کردستان با چه شرایطی برای فعالیت موسیقی رویه‌رو بود؟

دوران جنگ بود و با کمترین امکانات در موسیقی فعال بودیم. قبل از ما و در نسل‌های پیشین، در نظام فتودالی آن زمان، موسیقی صرفاً در دیوانخانه‌ها، روستاها، خانقاه‌ها، یا از سوی چوپانان و کشاورزان ارائه می‌شده است ولی از نسل ما به بعد، هنرمندان به مرور ابتدا با رادیو، تلویزیون و بعدتر اینترنت و کامپیوتر آشنا شدند و این ارتباطات باعث شد درک جدیدی از موسیقی پیدا شود.

نگاه شما به هنر موسیقی چیست؟ هنر موسیقی را فقط یک فن نمی‌بینم



شصتی‌ها عیناً مثل نسل قبل خود ساز نمی‌زنند. خود من در بحث نرمه‌نای و دوزله و شرنا شبیه استادان اواخر قاجار اجرا می‌کنم. استاد من ۹۵ تا ۱۰۰ سال سن داشت. روایت‌هایی را از دوره پهلوی اول به واسطه استادان شنیده‌ام و عیناً همان‌ها را اجرا می‌کنم. استاد موسی قادر عبدالله‌زاده ۱۰۰ سال سن داشت، استاد اکبر بزدانی، قدرت آقایی و نبی خضری کلاً بالای ۸۰ سال سن داشتند. ثبت و اجرایی عین به عین این روایت‌ها برای من بسیار اهمیت داشته است.

نسل جدید تحت‌تأثیر چه عواملی قرار گرفته؟

نسل جدید خیلی تحت تأثیر سوشیال مدیا و اینترنت است. این طبیعی است. بالاخره تغییر وجود دارد وگرنه همه از اول تاریخ بشر تا الان باید یک موسیقی می‌شنیدند و می‌نواختند، اما مسأله این است که آیا این تغییر به مذاق مخاطبان خوش می‌آید یا نه. مثلاً دهه

وضعیت سازهای کردی در منطقه

به لحاظ اصالت چگونه است؟

در حوزه تنبور وضع موسیقی خوب است، در نرمه‌نای و دف و ضرب کردی هم اوضاع خوب است، اما در خصوص «دیوان» اوضاع چندان خوب نیست. علاقه‌مندان در سال‌های اخیر خیلی تحت‌تأثیر رپ‌توار موسیقی ترکیه قرار

نوی موسیقی برای ادامه این مسیر کمک کنیم. حتی به واسطه همین رویدادهای هنری می‌توانیم به اوضاع آموزش بنیادی و اصولی در مناطق ایران پی ببریم. امروزه شاهد هستیم بخشی از نسل جوان موسیقی اغلب ملودی‌های قدیمی و فولکلور را با ژانرهای مردم‌پسند امروزی تلفیق می‌کنند تا به مذاق همسن و سالانشان خوش بیاید. بعضاً ریتم‌ها و مدهای پیچیده موسیقی نواحی را به فرم‌های ساده‌تر تغییر می‌دهند تا هضم محصول جدید برای مخاطب امروزی راحت‌تر باشد. نسل جوان علاوه بر آموزش سینه به سینه از معلمان خود در منطقه از محیط‌های مجازی مثل یوتیوب، اینستاگرام و... بهره می‌برند. برخی هم از آنجا که از منطقه مادری خود دور افتاده‌اند و در شهرهای دیگر زندگی می‌کنند به واسطه فضای مجازی ارتباط خود را با موسیقی محلی شان حفظ می‌کنند. اما در کل چه کسی اصالت را تعریف می‌کند؟ آیا غیر از این است که اصالت توسط مجریان آن منطقه معنا و مفهوم پیدا می‌کند؟ تغییرات در اجرای موسیقی استادان در گذشته نیز رخ می‌داده است اما امروز به واسطه رسانه‌های اجتماعی با سرعت بیشتر و محسوس‌تری صورت می‌گیرد

و موسیقی نواحی به سمت شهری شدن پیش می‌رود، اما به هر حال پژوهشگران و متخصصان امر می‌بایست به این سؤال پاسخ بدهند. ناصر بهرام بیگی، پژوهشگر و مدرس موسیقی، متولد شهر بوکان است و مدرک کارشناسی ارشد علوم سیاسی و مدرک سازسازی در زمینه سازهای بادی نواحی همچون نرمه‌نای، دوزله، شرنا و شمشال دارد. به بهانه رویکرد نسل جوان موسیقی نواحی گفت‌وگویی با ایشان کردیم که در ادامه می‌خوانید.



گرفته‌اند و نمی‌توانند خودشان را از آن سیستم جدا کنند. یا رپ‌توار گیتار است یا «باغلاما». پذیرای تقد‌ها هم نیستند. رپ‌توارهایی منتشر کرده‌ایم برای سازهای دف، دهل، تنبور، دیوان و سازهای دیگری مثل نرمه‌نای و دوزله که همگی ضبط شده‌اند و در دسترس عموم قرار دارند. کتاب و فایل‌های صوتی برای آموزش موجود است.

در موسیقی کردی «مقام» چه تعریفی دارد؟

در موسیقی کردی مقام فقط موسیقی با متر آزاد نیست. این تعریف از حوزه کرکوک و کرمانشاه که به آن «گرمیان» می‌گویند (به معنای گرمسیری) وام گرفته شده است.

مقامات آجا همان سیستم مقامی بغداد و قصر هستند که قرن‌ها پیش شکل گرفته‌اند و به آنها مقام می‌گوییم. وگرنه ما در موسیقی‌مان حیران، بیت، قطار، کره و سیاه‌چمانه داریم که موسیقی متر آزادند. امروز غلط مصطلح است که به آنها مقام می‌گویند: کلاً به موسیقی متر آزاد می‌مقامات می‌گویند. در اصل، مقام همان آوازهایی است که جزو حوزه موسیقی رسمی شرقی است که موسیقی ردیف دستگاهی ایرانی و موسیقی آذری بوده‌اند. ما هم در موسیقی کردی لحن‌هایی مثل راست، تهاوند و ماهور داریم که بیشتر در آن حوزه رشد کرده‌اند.

نوازندگان چقدر دستشان برای بداهه‌پردازی باز است؟

موسیقی کردی از محدود موسیقی‌های قدیمی است که قطعات بی‌کلام زیادی دارد. مثلاً ۲۵ قطعه فولکلور سازی فقط با دوزله وجود

دارد و بحث تنبور را باز نمی‌کنم. همین باعث خلایقیت نوازندگان شده است. پیام هست استادام قطعه‌ای به اسم سوارسار را روی تنبور اجرا می‌کرد، سه روایت مختلف را از هشت نوازنده نت‌نویسی جمع کردم. کتاب ضربی هم که مکتوب کردیم حاصل فیگوورها و تکنیک‌های ۲۷ نوازنده بود. پس خلایقیت وجود دارد، اما باید در چهارچوب اصالت باشد چرا که نوآوری، شناخت و سواد لازم دارد.



در حوزه تنبور

وضع موسیقی

خوب است،

در نرمه‌نای و

دف و ضرب

کردی هم

اوضاع خوب

است، اما

در دیوان

اوضاع چندان

خوب نیست.

علاقه‌مندان

خیلی

تحت‌تأثیر

رپ‌توار

موسیقی ترکیه

قرار گرفته‌اند

و نمی‌توانند

خودشان را

از آن سیستم

جدا کنند



بز است، دو حیوانی که در جغرافیا و کتیبه‌های آن منطقه هستند، یعنی برای آن قوم اهمیت دارد و جزوی از زیست‌بوم آنها به‌شمار می‌رود. امروز نوجوان شهری دیگر با این نوع تشبیه‌ها ارتباط برقرار نمی‌کند.

یعنی شما معتقدید باید تغییر در آموزش صورت بگیرد؟

بله، تحریرها باید علمی آموزش داده شوند. بچه‌های موسیقی به‌تنهایی نمی‌توانند این کار را بکنند، چون دو مشکل دارند: یکی نداشتن توانایی علمی و سواد آکادمیک و دوم مشکل اقتصادی. مثلاً کسی مثل آقای مرادی که از آمریکا برگشته، در یک روستا هم آموزش می‌دهد هم پذیرایی می‌کند، چون موسیقی به‌تنهایی تأمین‌کننده معاش نیست.

چه الگویی را سراغ دارید؟

کاری که ۸۰ تا ۱۰۰ سال پیش در موسیقی دستگاهی ایران انجام شد، یا کاری که آتاترک در ترکیه برای موسیقی عثمانی کرد، یا کار حامد پاشا در مصر، یا کار حاجی بیگف در موسیقی آذربایجان. همه اینها نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند با برنامه‌ریزی می‌شود بستر موسیقی را درست کرد. بعد از آن است که خلایقیت و نوآوری و آهنگسازی رشد می‌کند.



برش

پس مشکل اصلی موسیقی کردستان نبود نوازنده یا ساز نیست. دقیقاً. نوازنده‌های بزرگ زیادی از کردستان برخاسته‌اند. مشکل اصلی این است که ما در دوران گذار فرهنگی هستیم. از سنت به سمت شهرنشینی می‌رویم. متأسفانه نسل جدید هوره، سیاه‌چمانه و... نمی‌خواهد. امروز اکثریت طبقه متوسط کردستان نمی‌خواهد ۳۰ دقیقه موسیقی گوش بدهد، نه حوصله‌اش را دارد نه بستر فرهنگی‌اش وجود دارد. شیوه زندگی تغییر کرده است.

شما برای این تغییر چه راهکاری می‌بینید؟

باید برنامه‌ریزی علمی داشته باشیم. دغدغه ما این است که موسیقی را نجات بدهیم. این کار فقط با موسیقیدان حل نمی‌شود. نیاز به ادیب، جامعه‌شناس و فیلسوف‌ها. باید به لحاظ جامعه‌شناسی کردستان را تحلیل کنند و بعد سیستم آموزشی مناسب طراحی شود، نه روش سینه به سینه. دیگر دوران مکتب‌خانه‌ای گذشته است. نسل امروز به آن روش‌ها پیش نمی‌رود. به یک سیستم عقلی نیاز است که پشتوانه علمی، قانونی و اقتصادی داشته باشد.

شاهدان و مظنونان، همگی در تار عنکبوتی از فساد اخلاقی گرفتارند. علاوه براین، در مرکز این گرداب روایی، درمانی خفه‌کننده جریان دارد: زوج استغافنو- باربارا که هم‌خانه‌ای ناپایدار به نام سالواتوره را به خانه می‌آورند: تنش میان این سه نفر بیشتر شبیه جریان الکتریکی در آستانه انفجار است تا تعاملی انسانی. نیمه اول سریال در همین ملث، با حال و هوایی شبیه به صمیمیت ناآرام این سه نفر، با هم، بیماری و اندوهی می‌جسم می‌کنند که در قلب این داستان نهفته است. به عنوان نمونه، سالواتوره از آن دسته شخصیت‌هایی است که حتی وقتی بی حرکت پشت میز شام نشسته، موبه تن‌تان سیخ می‌کند. والتینو مانیاس او را همچون مردی بازی می‌کند که دائماً در لیه کابوس ایستاده است، در حالی که باربارا، شکننده، تسخیرشده و خفه شده زیر فشار مردسالاری، تنها نقطه اشتراک کنار هم قرار دادن تکه‌های پازل داستان است.

در قسمت سوم، «هیولای فلورانس» شروع به کامل کردن پازل می‌کند، دامنه‌اش را از ملث مرکزی فراتر می‌برد و وارد قلمرو گسترده‌تری از تحقیقات پلیسی می‌شود. اینجااست که اوضاع عمداً به هم می‌ریزد و

جنایی قرار نمی‌گیرد، وقتی هدفش شوکه کردن با تصاویر خون‌آلود یا ارائه پاسخ‌های آماده نیست؛ بلکه آمده تا زیر پوست‌تان بخزد، چادر بزند و زمزمه کند: «اگر هیچ‌وقت واقعاً نفهمیدیم چه؟»

داستان حول یک رابطه چهارضلعی می‌چرخد: دو برادر، سالواتوره (با بازی والتینو مانیاس) و فرانچسکو (با بازی جیاکومو فادا) و باربارا (با بازی فرانچسکا اولیا) به همراه شوهر ویکی پدیا غرق پرونده‌های قاتلان اصلی ظاهر می‌شود، اما هیچ‌گاه شواهد کافی برای اثبات قطعی علیه او وجود ندارد و همین، راز را همچنان حل نشده باقی می‌گذارد... به هر حال قسمت اول «هیولای فلورانس» با قتی سینمایی آغاز می‌شود و فریاد می‌زند: «دیوید فینچر به ایتالیا رفت و عاشق کیاروسکوور شد.» این گونه ما شب مرمی می‌شویم؛ پراز زدود سیگار، شب مخملی و زمزمه‌ای از اضطراب. زوجی جوان، در خودرو، در تاریکی با ویکی پدیا غرق پرونده‌های قاتلان زنجیره‌ای واقعی شده‌اید (انکار نکنید، همه‌مان تجربه‌اش را داریم). «هیولای فلورانس» مثل شات اسپرسوینی از اضطراب، شما را درگیر خواهد کرد. البته «هیولای فلورانس» از نظر ساختاری در کنار سایر سریال‌های



هیولای

فلورانس برای

تماشاگران

پرمشغله یا

کسانی که

حین تماشا

در شبکه‌های

اجتماعی

می‌چرخند،

ساخته

نشده. تمرکز

کامل شما را

می‌طلبد و

حتی در آن

صورت هم به

جای وضوح،

با حس

اضطراب،

پاداش تان را

می‌دهد!



کلاسیک «قاتل کیست؟» را نداشته باشید، چرا که این اثر با ارائه تصویری چشم‌نواز و عاطفی از پرخاشگری و فشارهای اجتماعی، از ارائه پاسخ‌های ساده سر باز می‌زند. به عنوان نمونه، رویدادهای مشابه را از دیدگاه شخصیت‌های مختلف نشان می‌دهد و با بازنامه‌ی صحنه‌ها از زوایای گوناگون، سردرگمی و رمزآلودگی پرونده واقعی را بازآفرینی می‌کند و در عمل مخاطب را در حالت تعلیق نگه

قاتل نیست، بلکه همچون چهرنی روانشناختی، زخم‌ها را دوباره باز می‌کند و بر نیروهای تاریک اجتماعی که زمینه‌ساز این جنایات شدند تأکید می‌کند؛ دوره‌ای از رشد اقتصادی، تغییرات فرهنگی و مردسالاری ریشه‌دار. در این مینی سریال ۴ قسمتی، مضامینی چون مردانگی پرخاشگرانه و برداشت‌های نادرست از «شرافت خانوادگی» مطرح می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه فشارهای اجتماعی، مراقبه‌ای بصری، روایی و مضمونی درباره وسواس، تماشاگر بودن و خشونت خلق می‌کند.

با همه اینها، انتظار یک داستان قاتل زنجیره‌ای در یک فصل نیست، بلکه همچون چهرنی روانشناختی، زخم‌ها را دوباره باز می‌کند و بر نیروهای تاریک اجتماعی که زمینه‌ساز این جنایات شدند تأکید می‌کند؛ دوره‌ای از رشد اقتصادی، تغییرات فرهنگی و مردسالاری ریشه‌دار. در این مینی سریال ۴ قسمتی، مضامینی چون مردانگی پرخاشگرانه و برداشت‌های نادرست از «شرافت خانوادگی» مطرح می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه فشارهای اجتماعی، مراقبه‌ای بصری، روایی و مضمونی درباره وسواس، تماشاگر بودن و خشونت خلق می‌کند.



نقد

احسان اسبوند

منتقد و مترجم سینما

تا به حال فکر کرده‌اید چه چیزی یک قاتل زنجیره‌ای را به جنایت سوق می‌دهد؟ یا اینکه چگونه خود جامعه می‌تواند در شکل‌گیری چنین فردی نقش داشته باشد؟ سریال «هیولای فلورانس» مستقیماً به سراغ این پرسش‌ها می‌رود و یکی از رازآلودترین پرونده‌های قتل ایتالیا را واکاوی می‌کند: بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۵، دست‌کم هشت زوج در خودروهایشان به قتل رسیدند: مردان با شلیک گلوله کشته شدند، زنان ملته شدند و قاتل هرگز دستگیر نشد... مینی سریال جدید نتفلیکس که اقتباسی از کتاب «چیان لولا موناسترا» است، یکی از بدنام‌ترین پرونده‌های حل نشده قتل‌های زنجیره‌ای در ایتالیا را بررسی می‌کند، اما تمرکز آن صرفاً بر